

■ **محمد رضا کائینی**

روزهای اکتون مصادف است با دومین سالگرد رحلت عالم ربانی زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ نصرالله شاه‌آبادی(قده). او علاوه بر اینکه خود از دودمانی علمی و نامدار و فرزند زنده‌یاد آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمدعلی شاه‌آبادی بود، خود نیز نمادی از مناد یان موفق‌ اخلاق و جهاد به‌شمار می‌آمد و در طول زندگی پرپرکت خویش، به توفیقانی فراوان دست یافت. اینک و به مناسبت فوق آمده، روایت چهار تن از نزدیکان و سرآودان آن بزرگ را به شما تقدیم می‌داریم. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **آیت‌الله حاج آقا نورالله شاه‌آبادی: برادرم نشان داد که یک روحانی خدمتگزار مردم است**

مرحوم برادرم، آیت‌الله حاج آقا نصرالله شاه‌آبادی از چهره‌هایی بود که از همان روز اولی که برای تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمیه شد، تأمین امور معیشت خود را برعهده خداوند متعال گذاشت و به او توکل کرد. مرحوم پدر ما وقتی از دنیارفت، برای ما چیزی به عنوان سرمایه وارث نگذاشت. به طور کلی عرض می‌کنم: روزی که مرحوم پدرمان از دنیارفت، اگر می‌خواستیم خودمان غذای شب خود را تهیه کنیم، باید از دیگران قرض می‌کردیم، اما تا امروز زندگی ما تأمین شده است، بدون اینکه اضطرابی برای آینده داشته باشیم. حدود ۷۰سال از آن زمان می‌گذرد. کسی که با این پدیده زندگی خود را شروع کرده، متکی به لطف و عنایت پروردگار متعال است. چنین کسی زندگی را با این نگاه طی می‌کند. برادر مسا در طول مدتی که در نجف بود، یعنی حدود ۲۰سال، منبع درآمد زندگی مشخصی نداشت. از مراجع تقلید شهریه نمی‌گرفت. گنجینه‌ای هم همراه خود نبرده بود؛ اما بیش از ۲۰سال با کمال عزت و محبت و احترام زندگی کرد. یادم است وقتی به نجف مشرف شدم، به من گفت: «فردا که پنج‌شنبه است، رفقا به اینجا می‌آیند و ناهار را در خدمتشان هستیم.» به ایشان عرض کردم: «این دعوت به چه مناسبت است؟» به زیرزمین منزل رفتم و دیدم که هیچ چیزی برای ناهار آماده نکرده است. فقط ماست معمولی و مقداری خیار و گونی نان خشک در آنجا وجود داشت. با این حال آن روز جمعیت زیادی آمدند و با کمال عزت و محبت و احترام ناهار میل کردند. آن جمعیت توجهی به این مسئله نداشتند که حالا ناهار چه باشد و مجلس چگونه اداره می‌شود؛ آنچه مورد توجه همگان بود، نشاط آن مجلس ساده و دوستانه‌ی که علاقه‌مند به مرحوم برادرم بودند، ایشان را در تهران نامزد مسجدی کردند که در پامنار بود. البته ایشان ایا داشت که خود را مطرح کند، اما به هر ترتیب پذیرفت. منطقه پامنار از مناطق خاص تهران است. عده‌ای از اهالی محل، کسبه و عده‌ای به اصطلاح لوطی‌های محله هستند. دسته‌ای هم هستند که سرپرست ندارند. در آن مدتی که ایشان در آنجا استقرار پیدا کرد، شش‌رشد بر این بود که توانست همه اهالی را در هر قشری که هستند، تربیت کند. کاری کرد که حتی آن بی‌سرپرست‌ها بتوانند زندگی خود را تأمین کنند. خداوند این توفیق را به ایشان داد که بتوانند این محله را تا زمانی که در آنجا بود، به‌خوبی اداره کنند. این اختصاصی به این ندارد که ایشان در آن منطقه بوده باشند یا منطقه دیگر. در هر کجا که قرار می‌گرفت، می‌توانست امور را به‌خوبی اداره کند. اگر از عده‌ای در قم سؤال کنید که ایشان در این مدتی که در قم بود، چه کار و چه خدمتی را انجام داده است؟ به شما خواهند گفت که همان کاری که در پامنار انجام داد در همین قم هم انجام داده است. مرحوم برادرم نشان داد که یک روحانی خدمتگزار مردم است، نه گل سرسید مردم. قشر روحانیت تافته جدابافته نیستند. خداوند به ایشان توفیق داد و این خدمت را کرد. خدا به ایشان بینشی عطا فرمود که راهگشای زندگی مادی و معنوی‌اش باشد. من به برادر ایشان هستم، خداوند چنین توفیقی را به من عنایت نفرموده است. شاید توفیقات دیگری به من عطا فرموده باشد؛ اما عنایت پروردگار متعال به ایشان همیشه مورد غبطه من بوده است و با خود می‌گفتم که ای کاش من هم می‌توانستم مانند برادرم این‌گونه باشم. مطلب پایانی اینکه، گاهی کسی ثروتمند است و با ثروتش به دیگران کمک می‌کند. مرحوم برادرم سرمایه مادی نداشت، بلکه سرمایه معنوی داشت. اخلاق، رفتار و بیان خوبی داشت. همان‌طور که خداوند متعال به پیامبر اکرم اسلام(ص) فرمود: «و انک لعلی خلق عظیم.» مرحوم برادر ما هم در مواجهه با جامعه اخلاق نیکویی داشت. اولین چیزی که به جنبه معرفی دارد و دیگران به وسیله آن شخصیت‌ها را می‌شناسند، خُلق است. اولین چیزی که دیگران جذبش می‌شوند، اخلاق نیکوست. مرحوم برادر ما از این مزیت برخوردار بود و لذا توانست در طول مدت زندگی‌اش، هم در دوران تحصیل در نجف و هم در ایران، افراد بسیاری را با اخلاق نیکو جذب خود کند و به این طریق توانست به جامعه خدمت نماید. شاید باور کردنی نباشد که آدمی با اخلاق نیکوی خود بتواند شهر و کشوری را بسازد؛ اما این کار شدنی است. جاذبه خوش خلقی و چهره نیکو و برخورد مناسب راهگشای همه نوع زندگی‌ها است. امیدوارم که شرایط ایجاد کند که همه ما مورد لطف الهی قرار بگیریم. بزرگ‌ترین امتیازی که انسان می‌تواند از خداوند کسب کند، خدمتگزاری به جامعه است.

■ **حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدعلی شاه‌آبادی: پدرم به تنهایی، ستاد بزرگی برای کمک به جبهه‌ها بود**
از نکات برجسته زندگی مرحوم والدم آیت‌الله حاج آقا نصرالله شاه‌آبادی می‌توان به علاقه و توجه ایشان به اهل‌بیت(ع) اشاره کرد. ولایی بودن ایشان در حد شعر و برگزاری مراسم ظاهری نبود بلکه واقعا با دل و جانش عشق و ارادت داشت. تمام مدت ۲۰سالی که در نجف بودند، هر شب جمعه به کربلا می‌رفتند. وقتی هم به ایران بازگشتند، چند سال هر ماه و چند

سال هر هفته به زیارت آقا علی بن موسی الرضاع) مشرف می‌شدند. در مصائب اهل‌بیت بسیار بگناه بودند. حجت‌الاسلام و المسلمین صدیقی برای من نقل کرد: «آیت‌الله شاه‌آبادی به من فرمود مجلس روضه‌ای داریم که فقط یک مستمع دارد و آن من هستم، اگر مایل باشید در آن شرکت کنید و منبر بروید. من هم پذیرفتم. در آن مجلس هر وقت نام مرحوم حسین(ع) و اهل‌بیت(ع) را می‌آوردم اشک از چشمان ایشان سرازیر می‌شد.»

از نکات جالب توجه دیگر درباره مرحوم والد، علاقه ایشان به حضرت امام و انقلاب بود. مسیر و نهضت مرحوم امام را قلباً باور داشت تا جایی که یادم هست گاهی هزینه سفر مشاهد ما را می‌داد و می‌گفت: به مشهد که رفتید از طرف پدر و مادرم زیارت کنید، یک زیارت هم از طرف مرحوم امام داشته باشید. از ابعاد مهم شخصیت آیت‌الله شاه‌آبادی می‌توان گفت که در بعضی از طلاب را می‌شناختم که در درس مکاتب آقای شاه‌آبادی شرکت می‌کردند. از لحاظ روحیه بسیار با محبت و رقیب بودند و این نسبت به همه طلاب ایرانی و غیرایرانی بود به طوری که در میان طلاب عرب هم خیلی مورد احترام و علاقه بودند و من به خاطر دارم مجالس روضه‌ای که ایشان برگزار می‌کردند، اجتماع خوبی از سایر طلاب حتی طلاب عرب‌زبان می‌شد و مجال آن که مرحوم طلاب ایرانی رفاقتی با طلاب عرب نداشتند. در آیت‌الله شاه‌آبادی چون صراحت لایحه داشت، مطالب را با جرئت بیشتری خدمت مرحوم آقای خمینی و امام خمینی مطرح می‌کرد و متقابلاً آنان به ایشان اظهار علاقه و احترام می‌کردند. از خصوصیات ایشان آن چه که خیلی من را تحت تأثیر قرار داد، دستگیری ایشان نسبت به فقرا و مستضعفان بود. بلکه هرگز به ایشان مراجعه می‌کرد هیچ مضایقه در رف حاجت او نداشتند. همه اینها در کنار اخلاق حسنه‌ای که داشتند موجب شده بود افرادی که از مسائل مذهبی دور بودند و با روحانیت ارتباطی نداشتند، جذب به دین و روحانیت شوند. از دیگر خصوصیات ایشان که در زندگی شان کاملاً مشهود بود، بی‌الایشی بود. کاملاً بی‌الایش و بدون حاشیه و لغز خج و تجملات بود و یک حالت روحانی به تمام معنی کلمه در وضع معیشتی ایشان دیده می‌شد. مرحوم حاج آقا نصرالله شاه‌آبادی تعهد شدیدی نسبت به زیارت اقا علی بن موسی الرضاع) داشتند. همچنین هر فرصتی که دست می‌آمد به زیارت اعتاب مقدسه عراق می‌رفتند و وقتی هم به زیارت مشرف می‌شدند، یک حالت بسیار جالب توجهی و توجه کاملی نسبت به مقام ولایت اهل‌بیت(ع) داشتند که انسان از حضور ایشان در قسمت بااسر

## عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۳۷



یادها و یادمان‌هایی از سلوک اجتماعی و سیاسی

زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ نصرالله شاه‌آبادی

# نمادی از جذبه دین برای جوانان

شدم، چند سال قبل از ما جناب آیت‌الله آقای حاج شیخ نصرالله شاه‌آبادی به نجف آمده بودند. چند ماهی از ورود ما نگذشته بود که آیت‌الله شاه‌آبادی ـ با همان روحیه محبت و علاقه‌ای که ایشان نسبت به همه طلاب داشت و متقابلاً همه هم به ایشان محبت داشتند ـ یک شب ما را در صحن امیرالمؤمنین(ع) دیدند و اظهار داشتند که می‌خواهم به دیدن شما بیایم. آن زمان مجرد بودیم و در مدرسه قیام شیرازی احرن داشتیم. آن شب ایشان تشریف آوردند و از همان جا رفاقت ما با ایشان آغاز شد. در طول مدتی که ما در نجف اشرف بودیم، آنچه من از ایشان در خاطر دارم، آن که کاملاً میخُذ در حضور در درس بودند ـ به نحوی که من یادام نمی‌آید در طول این مدتی که در درس مرحوم آیت‌الله العظمی خوبی شرکت می‌کردیم ایشان حتی یکبار هم حضور نداشته باشند. اهتمام به درس خیلی داشتند و من بعضی از طلاب را می‌شناختم که در درس مکاتب آقای شاه‌آبادی شرکت می‌کردند.

از لحاظ روحیه بسیار با محبت و رقیب بودند و این نسبت به همه طلاب ایرانی و غیرایرانی بود به طوری که در میان طلاب عرب هم خیلی مورد احترام و علاقه بودند و من به خاطر دارم مجالس روضه‌ای که ایشان برگزار می‌کردند، اجتماع خوبی از سایر طلاب حتی طلاب عرب‌زبان می‌شد و مجال آن که مرحوم طلاب ایرانی رفاقتی با طلاب عرب نداشتند. در آیت‌الله شاه‌آبادی چون صراحت لایحه داشت، مطالب را با جرئت بیشتری خدمت مرحوم آقای خمینی و امام خمینی مطرح می‌کرد و متقابلاً آنان به ایشان اظهار علاقه و احترام می‌کردند. از خصوصیات ایشان آن چه که خیلی من را تحت تأثیر قرار داد، دستگیری ایشان نسبت به فقرا و مستضعفان بود. بلکه هرگز به ایشان مراجعه می‌کرد هیچ مضایقه در رف حاجت او نداشتند. همه اینها در کنار اخلاق حسنه‌ای که داشتند موجب شده بود افرادی که از مسائل مذهبی دور بودند و با روحانیت ارتباطی نداشتند، جذب به دین و روحانیت شوند. از دیگر خصوصیات ایشان که در زندگی شان کاملاً مشهود بود، بی‌الایشی بود. کاملاً بی‌الایش و بدون حاشیه و لغز خج و تجملات بود و یک حالت روحانی به تمام معنی کلمه در وضع معیشتی ایشان دیده می‌شد. مرحوم حاج آقا نصرالله شاه‌آبادی تعهد شدیدی نسبت به زیارت اقا علی بن موسی الرضاع) داشتند.

همچنین هر فرصتی که دست می‌آمد به زیارت اعتاب مقدسه عراق می‌رفتند و وقتی هم به زیارت مشرف می‌شدند، یک حالت بسیار جالب توجهی و توجه کاملی نسبت به مقام ولایت اهل‌بیت(ع) داشتند که انسان از حضور ایشان در قسمت بااسر



۱۳۹۲. قم. آیت‌الله نصرالله شاه‌آبادی در حال قرائت قرآن

حرم علی بن موسی الرضاع) لذت می‌برد. در مجالس توسل هم بگناه ایشان برای مصائب اهل‌بیت(ع) کاملاً مشهود بود. نصف‌انصاف انسان وارسته و یک روحانی به تمام معنی کلمه از نظر اخلاق و منش و سیره بودند و من تا آخر از صمیم دل به ایشان علاقه‌مند بودم و مرگ ایشان هم برای من یک فاجعه اسفناک و دردناکی بود. به‌خصوص که این‌ واقعه بعد از فوت ناگوار همسر مکرّم، متدینه، بزرگوار و زانین ایشان اتفاق افتاد و سبب شد که ایشان تنها گردد و مرگ همسرشان غصه دردناکی بود. عائش سعیدا و مات سعیدا غرالله و لنا.

■ **آیت‌الله حاج شیخ عبدالنبی نمازی: آنچه در شخصیت ایشان پر جاذبه می‌نمود، تواضع و منش ایشان بود**

سابقه آشنایی بنده با آیت‌الله شاه‌آبادی به سال ۱۳۴۵ در نجف اشرف بر می‌گردد. طریقه آشنایی من با ایشان به واسطه عموزادام شیخ عبدال‌رسول دشتی بود که در نجف از شاگردان آیت‌الله شاه‌آبادی بود و به می‌مکاتب تدریس می‌نمود. شخصیت ایشان دارای ابعاد مختلف علمی، اخلاقی، اجتماعی، مردم‌دوستی و هموع دوستی است. این آشنایی و ارتباط ادامه داشت تا اینکه ما با نجف به ایران برای معالجه برگشتیم.

وقتی بنده در شیراز و بندرعباس ممنوع‌المنبر شدم، به تهران رفتم. آیت‌الله شاه‌آبادی به من فرمودند: شما در مسجد ما منبر برو، و لذا یک دهه در مسجد ایشان بعد از نماز مغرب و عشا منبر رفتم و در آن روز نجف اشرف را دیدم و با واقعبت‌ها و مغولت و تاریخ به دست دهد که ذهن‌های مخاطبان حقیقت‌جورا فرسنگ‌ها از واقعبت‌ها دور سازد. دقیقاً همین دغدغه موجب می‌شود که به‌رغم ضرورت تقدیر از نام‌آوران و نهادهای متولی ضبط و تدوین و انتشار خاطرات مربوط به وقایع انقلاب اسلامی، همواره خوانش انتقادی خاطرات منتشره را به عنوان یک بستر علمی جدی، مورد نظر قرار دهیم. نقد خاطرات سیاسی به عنوان یک ضرورت بایسته، از اصالت، صداقت و حقایقت تاریخ انقلاب اسلامی صیانت خواهد کرد و باب کرامات و بزرگواری او بودیم، ایشان از ذوی‌الحقوق ما بودند. در روایات دارم خداوند تعاملمش با بنده از همان نگاه و زاویه است که بنندگان با خدا تعامل می‌کنند. مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی به خداوند نگاه اوسعی داشت، خداوند سبحان را در همان جامعیت و واسعیت می‌دید، فلذا در زندگی دچار تنگدستی نمی‌شدند. علی‌رغم اینکه ایشان زندگی بانشاطی داشتند و این به دلیل توجه و توکل به ذات اقدس حضرت حق بود.

### پیش‌خواب

نظری و گذری بر ۱۰ مقاله در نقد خاطره‌نگاری‌های مرحوم اکبر هاشمی رفسنجانی

### در بازکاوی «روایت‌های ناروا»

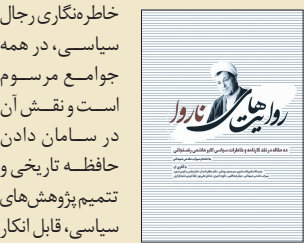
مستندنگاری و بازخوانی علمی روایت‌های مرحوم هاشمی است. نقض و ابرام‌های صورت پذیرفته در این مجموعه، نوعاً به ضمیمه منابع و مستندات تاریخی معتبر، صورت پذیرفته و امید است این مسئله در قضاوت جامعه علمی کشور مورد نظر واقع شود و مقبول افتد. دو مقاله نخست با عنوان «مبارزه در تردید و ابهام» و «خاطراتی پر از ابهام و پرسش‌های بی‌پاسخ»، هر دو به قلم تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی، حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی نگارش یافته است که در آن به تبیین برخی محورهای انتقادی کلی در مجموع روایت‌های تاریخی آقای هاشمی، پرداخته شده است. امتیاز این اثر مقاله، بیان برخی از نکات و مشاهدات تاریخی نگارنده است که اولاً خود از هم‌زمان آقای هاشمی بوده و ثانیاً تنها کسی است که از سوی امام خمینی مأموریت تدوین تاریخ انقلاب اسلامی به‌وی محول شده است.

«نگاهی به خوش‌بینی‌های فرمایشی و ژست‌های دموکراتیک آقای هاشمی رفسنجانی» عنوان مقاله سوم به قلم دکتر مظفر نامدار است که از ابتدای دوره سوم فصلنامه تخصصی پانزده خرداد تاکنون، سردبیری این نشریه را بر عهده داشته است. این نوشتار، با رویکردی تحلیلی، به نقد کارنامه سیاسی متناقض‌نما و پرفراز و نشیب آقای هاشمی پرداخته است. مقاله چهارم با عنوان «اسب‌شناسی انتقادی شیوه‌های خاطره‌گویی آیت‌الله‌هاشمی‌رفسنجانی با تأکید بر کتاب دوران مبارزه»، به نقد اختصاصی نخستین مجموعه خاطرات آقای هاشمی‌رفسنجانی اختصاص یافته است. نظر به اهمیت خاص این اثر در ریل‌گذاری شیوه‌خاطر‌گویی مرحوم هاشمی، نقد روش محروانه‌ان می‌تواند در خواست انتقادی سایر آثار مشابه نیز مورد استفاده قرار گیرد. «بررسی تطبیقی اندیشه‌های امام خمینی و عملکردهای هاشمی‌رفسنجانی» عنوان مقاله پنجم است که تلاش دارد از ابتدای میازرات تا سال‌های پایانی حیات امام، به بررسی تطبیقی اندیشه و کارنامه



۱۳۹۲. قم. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در حاشیه یکی از جلسات مجلس خبرگان رهبری

سیاسی آقای هاشمی با امام خمینی بپردازد و فاصله محسوس او با امام را با تکیه بر مستندات تاریخی تبیین سازد. مقاله ششم با عنوان «نظری اجمالی سه ادعاهای بدون دلیل در خاطرات هاشمی‌رفسنجانی»، بریک‌آسب‌مهم‌درمجموعه خاطرات ریاست فقید مجمع تشخیص مصلحت متمرکز شده و در پی جمع‌ ادعاهای بدون دلیل در خاطرات ایشان است. مقالات هفتم و هشتم به نقد و بررسی دو کتاب «رو سوی سرنوشت» و «چرخ فداع» اختصاص یافته که به همت «فخر مطالعات و تدوین تاریخ ایران» و زیر نظر جناب آقای سلیمی‌نجر تمحیر شده است. امتیاز این دو مقاله، تمرکز بر جزئیات تاریخی و نقد تحلیلی و تطبیقی برخی گزار‌های خاص است. «روتوش کتاب هاشمی بدون روتوش» عنوان مقاله‌ای است به قلم استاد سید حمیدروحانی که تلاش دارد به نقد «روش‌های نامتعارف در القای مشهورات و متنباهات تاریخی به جای رخدادها» در مجموعه مصاحبه‌های آقای صادق زیباکلام با مرحوم هاشمی بپردازد. «هبوط در مه» عنوان آخرین مقاله از این مجموعه است که به نقد گفته «آرخب‌های سسرو» خاطرات خانم عفت مرعی» پرداخته است. گفتنی آنکه نقد خاطرات سیاسی یک شخصیت بانکار خدمات‌وی بانفی گزار‌های درست در خاطرات او تلامزی ندارد. انتظار آن است که همه دوستداران مرحوم هاشمی، به مجموعه نقدهای مطرح‌وجه در این اثر به دیده یک پیوست اصلاحی و تکمیلی بنگرند و چه بهتر که متولیان انتشار خاطرات ایشان، به بازنشر انتقادات علمی در ضمیمه مجموعه خاطرات ایشان همت گمارند تا خوانندگان و محققین، امکان قضاوت و صحت‌سنجی گزار‌های مطرح در خاطرات آقای هاشمی را داشته باشند. با توضیحات پیش گفته مشخص می‌شود که عنوان «روایت‌های ناروا» نه به معنای اصرار بر وجود چنین وضعی در مورد همه گزار‌های تاریخی مندرج در خاطرات آقای هاشمی است بلکه بدان معناست که نویسندگان این مجموعه مقالات تلاش کرده‌اند گزار‌های درست را از خاطرات ایشان استخراج و به‌صورت مستند نقد نمایند تا سره از ناسره جدا گردد و روایت‌های ناروای مندرج در مجموعه خاطرات آقای هاشمی معلوم شود.



■ **سهراب مقدمی شهیدانی**
خاطر‌نگاری رجال سیاسی، در همه اجامع مرسوم است و نقش آن در سامان دادن حافظه تاریخی و تثمیم پژوهش‌های سیاسی، قابل انکار نیست. در حقیقت خاطرات رهبران، مبارزان و رجال سیاسی، یک سرمایه ملی است که به خودی خود می‌تواند مشعل فروز نه‌توی بیخ در بیخ قرار گیرد، اما شوره‌بختانه این تمام ماجرا نیست و هیچ تاریخ‌نگار منفی نمی‌تواند و نباید اسب‌ها و چالش‌های فرا راه خاطر‌نگاری را نادیده‌بینگار د یا در مواردی از نقش مخرب آن در تاریخ‌نگاری، غفلت ورزد. رجال سیاسی نوعاً در نگارش خاطرات خویش، بر اساس غریزه ذاتی حب‌نفس، خود را در مدار همه تحولات تصور می‌کنند و باز به جهت برخورداری از درک تاریخی و اطلاع از میزان تأثیرگذاری خاطرات در شکل‌گیری ذهنیت‌اجتماعی نسبت به خود، تلاش می‌کنند نقش منفی یا بخش‌های غیرقابل‌قبول در کارنامه سیاسی خود را سانسور یا وارونه‌روایت نمایند. به عنوان نمونه، در دوران معاصر، وقتی خاطرات یا غار غار شاه‌مردوم را می‌خوانیم، روی به طرزی هنرمندانه، تلاش کرده‌هیج نقش منفی را متوجه عملکرد خود‌نمازد و به‌رغم قرار گرفتن در بست‌های امنیتی و نظامی و سیاسی حساس، رد‌های خود را در جنایات رژیم شاه، پوشانده است. همین رویه به نوعی دیگر، در خاطرات علم نیز قابل ردیابی است. درواقع خاطر‌نگاران بر اساس یک عهد‌ناوخته‌با‌نفس خوش، به‌شدت دچار روایت‌های کاریکاتوری، خودسانسوری و قیرمان‌سازی می‌شوند و گرچه همواره استثنائاتی نیز وجود داشته، اما این نقیصه موجب می‌شود که بازخوانی انتقادی خاطرات سیاسی، همواره به